

# چند کلمه درباره نوشته رفیق کاظم (وریا) پیرامون مرحله انقلاب

بیژن هیومن پور

تیر ۱۳۶۲ (ژوئن ۱۹۸۳)



<https://bijan.hirmanpour.net>

ما با این رفیق بهیچوجه بر سر این مسئله وارد مبارزه ایدئولوژیک نمی‌شویم. کمترین دلیلش هم آن است که بقول خودش وی نظرات ما را بطور همه جانبه بررسی نکرده است.

مثلاً وقتی می‌گوید نظرات ما با جوهر نظرات رفیق مسعود هم‌خوانی ندارد، به نظر ما بطور فرصت طلبانه ضمن آنکه می‌خواهد باز از همان تاکتیک معروف «اینها مسعود را رد کرده‌اند» برعلیه نظرات ما نزد هواداران ساده استفاده کند، در عین حال شهادت آن را ندارد که خود فعالانه با نظرات رفیق مسعود برخورد نماید تا هواداران بفهمند که این اوست که مسعود را رد کرده است والا کسی که نمی‌خواهد نظرات رفیق مسعود را در این مورد بشکافد و اختلافش را با نظر ما نشان دهد اگر جز برای استفاده عوام فریبانه نباشد، به چه دلیل حرف خود را با این جمله شروع کند.

ما صادقانه به رفیق وریا می‌گوئیم دوران اینگونه مبارزات ایدئولوژیک گذشته و او دیگر نباید سعی کند خودش را پشت سر رفیق مسعود پنهان کند و به رفقای رفیق کاظم (وریا) نیز توسعه [توصیه] می‌کنیم که مصرانه از او بخواهند حرف خودش را بزنند، نه آنکه این و آن را پیش بیاندازد.

ما هم میتوانستیم بگوئیم وقتی که رفیق وریا می‌نویسد:

«اصلاحات سیاسی و اقتصادی به منظور تکامل آزاد وسیع و سریع مبارزه طبقاتی تمام آن چیز است که پرولتاریا می‌تواند از یک انقلاب دمکراتیک توقع داشته باشد».

عیناً از برنامه حزب کمونیست کومه‌له و سازمان اتحاد مبارزان کمونیست اخذ شده، و آنوقت بگوئیم او هم مانند کومه‌له در فکر انقلاب نیست، بلکه با این همه مرثیه خوانیها می‌خواهد اصلاحات را به جای انقلاب جا بزند و به این ترتیب با نشان دادن این شباهت سطحی بین رفیق کاظم (وریا) و کومه‌له احتمالاً پاره‌ای از هواداران سطحی را موقتاً بر وی می‌شورانیم که حالا دیگر برای ما کومه‌له‌ای شده است ولی با این سبک، مبارزه ایدئولوژیک را نمی‌شود پیش برد.

به همین دلیل هم ما تا وقتی رفیق کاظم (وریا)، اولاً، بطور همه جانبه، نظرات ما را در این مورد مورد بررسی قرار ندهد و ثانیاً، از آن مهمتر «بطور همه جانبه» نظر خود را هم توضیح ندهد با وی در این زمینه وارد مبارزه ایدئولوژیک نمی‌توانیم بشویم.

مثلاً از این نوشته رفیق کاظم (وریا) حتی نمی‌توان با اطمینان گفت که به نظر او مرحله انقلاب، بورژوا-دمکراتیک است یا سوسیالیستی؟ و در هر مورد چرا؟

او حتی آن قسمت از نظرات ما را که در کتاب «درباره تئوری مبارزه مسلحانه» مورد انتقاد قرار می‌دهد، عیناً نقل نمی‌کند تا بخودی خود معلوم شود که بهیچوجه آن مطالب این معنایی را که رفیق کاظم (وریا) به آن بار کرده نمی‌داده، و رفیق کاظم (وریا) حق ندارد هر وقت مارکسیستی به نیروهای مولده اشاره کرد، فوری و نفهمیده خوشحالی کند، که آی! او هم هوادار نیروهای مولده و اکونومیست شده. رفیق کاظم (وریا) نباید به این زودی با سلاح مبارزه طبقاتی به جنگ ما بیاید و خودش را به این دلیل که هوادار مبارزه طبقاتی است پرولتاریا و ما را به این دلیل که از نیروهای مولده صحبت می‌کنیم، بورژوازی معرفی نماید.

اتفاقاً صرف خواستن مبارزه طبقاتی دلیل این نیست که ما پرولتاریا هستیم. بورژوازی، مبارزه طبقاتی و قواعد آن را به خوبی می‌شناسد و اساساً قبل از پرولتاریا این بورژوازی بود که طبقات و مبارزه آنها را در جامعه مشخص کرد ولی ما، هم، مبارزه طبقاتی را می‌پذیریم و هم، در این مبارزه، هدف کسب قدرت

برای پرولتاریا را تعقیب می‌کنیم و به عنوان مارکسیست به این حقیقت آگاهیم که همه مبارزات بر بستر روابط تولیدی، تکوین و تکامل می‌یابند، که در آخرین تحلیل توسط سطح تکامل نیروهای مولده تعیین می‌شوند.

اگر رفیق وریا از انقلاب بورژوا-دمکراتیک در مرحله کنونی فقط این هدف عاجزانه را تعقیب می‌کند که بیشترین دمکراتیسم در جامعه بوجود آید تا مبارزه طبقاتی آزادانه صورت گیرد باید همچنین تعیین کند که در این جامعه مورد نظر او که تازه از اسارت امپریالیسم رسته است بالاخره چه کسی به بازسازی اقتصاد مشغول می‌شود؟ (ما کلمه ملّی را که رفیق کاظم (وریا) بطور سطحی و ابتدائی بلافاصله از آن فقط بورژوازی را می‌فهمد تکرار نمی‌کنیم).

او که می‌خواهد به «اصلاحات سیاسی و اقتصادی» اکتفاء کند، این رفرمیسم خود را بر کدام روابط تولیدی می‌خواهد وارد نماید؟ بر همان روابط تولیدی‌ایکه امپریالیسم به آن مسلط است؟ و آیا با «اصلاحات» می‌شود در جامعه ما آن دمکراسی ناب را که رفیق کاظم (وریا) می‌خواهد برقرار کرد؟

رفیق کاظم (وریا) با تکیه به یک قسمت از نوشته‌های ما، که حتّی جرأت نکرده اصل آن را بیاورد - و در حالی که خود اذعان می‌کند که بطور همه جانبه با نظرات ما برخورد نکرده - بازسازی اقتصاد ملّی را نزد ما و در سیستم فکری ما به معنی پروراندن بورژوازی و سرکوب پرولتاریا می‌فهمد. ولی خود صراحتاً می‌گوید که در روابط تولیدی جدید چیزی جز پاره‌ای از «اصلاحات سیاسی و اقتصادی» نمی‌خواهد و چون کلمه ملّی را به کار نبرده، ظاهراً خودش را سوسیالیست می‌فهمد.

ما می‌گوئیم با هیچگونه اصلاحاتی نمی‌توان روابط تولیدی سرمایه داری وابسته را دمکراتیک کرد، آنهم به صورتیکه «تکامل آزاد»، وسیع و سریع مبارزه طبقاتی «حاصل شود». برای این کار پرولتاریای در قدرت باید اقتصاد ملّی را بازسازی کند و الاً این کار به عهده بورژوازی می‌ماند.

اساساً همین بازسازی اقتصاد ملّی تحت نظارت پرولتاریاست که گذار سریع و بلافاصله به سوسیالیسم را تضمین می‌کند و در مقابل سلطه امپریالیستی، اقتصاد ملّی باید بازسازی شود و بر خلاف آنچه که رفیق کاظم (وریا) در خیال خود تصور کرده است در این مورد در کشور ما دو شقّ وجود ندارد.

رفیق کاظم (وریا) می‌داند که چریکهای فدائی خلق معتقد نیستند که بورژوازی ملّی‌ای وجود دارد که قادر است این کار را انجام دهد. فقط یک شق است: پرولتاریا و دهقان در قدرت باید این کار را انجام دهند و اگر این کار صورت نگیرد جامعه ما در بند اسارت روابط تولیدی امپریالیستی باقی خواهد ماند. انقلاب ما به هزار و یک دلیل انقلاب بورژوا - دمکراتیک است و رفیق کاظم (وریا) از این هزار و یک دلیل فقط بطوری ناقص به یک پاره از یکی از این دلائل پرداخته است و خوشحال است که بحث را آنقدر محدود کرده است که با همه کوتاه اندیشی به آن مسلط شده.

وقتی ما می‌گوئیم باید اقتصاد ملّی تحت نظارت پرولتاریا باز سازی شود تا زمینه گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم فراهم شود، ما بورژوا هستیم ولی خودش که فقط «اصلاحات سیاسی و اقتصادی» معینی را می‌خواهد تا در آن شرایط نامعلوم «مبارزه طبقاتی» با نتایجی نامعلوم «تکامل» یابد، روشنفکر پرولتاریاست. نه! این نشد طرح بحث.

به هر حال همانطور که گفتیم، با رفیق در این مورد ما نمی‌توانیم وارد مبارزه ایدئولوژیک شویم زیرا به نظر ما او برای حلّ یک مشکل تئوریک به میدان مبارزه نیامده است ولی برای آنکه به همه اطمینان دهیم

که آنچه رفیق کاظم (وریا) می‌خواهد و به ما نسبت می‌دهد، درست نیست. یک بار دیگر تأکید می‌کنیم که ما معتقدیم که «تعیین مرحله انقلاب علاوه بر امری اقتصادی امری سیاسی است» و امر سیاسی خود بخود امری است طبقاتی و به مبارزه طبقاتی و صف بندی نیروهای مختلف در مقابل یکدیگر بستگی دارد ولی همه اینها مانع از آن نیست که ما فراموش کنیم که در زیر همه این سیاستها و مبارزات طبقاتی، روابط تولیدی و نیروهای مولده به عنوان نیروی محرکه این روابط قرار دارد. اگر هر جا ما از نیروهای مولده حرف بزنیم یک نفر فوراً بپرد و بگوید: آی گفتمی نیروهای مولده؟! فراموش کرده‌ای که لنین درباره هواداران نیروهای مولده چه گفته؟ و فوراً ما جا بزنیم و حرف خود را پس بگیریم و هر وقت صحبت از بازسازی اقتصاد ملی کنیم یکی باز ما را بترساند که اقتصاد ملی همان اقتصاد بورژوازی است و باز ما حرفمان را پس بگیریم و از طرفهای بحثمان نخواهیم که حرفهایشان را روشن‌تر بگویند و معلوم کنند خودشان چه می‌خواهند، آنوقت دیگر ما مارکسیست نیستیم و اساساً در میدان مبارزه ایدئولوژیک قرار نداریم.

رفیق کاظم (وریا) به ما تشریح می‌زند، نه آنکه با ما مبارزه ایدئولوژیک می‌کند و ما هم تنها کاری که می‌توانیم بکنیم این است که از این تشریحها جا نخوریم و از او بخواهیم، اگر می‌خواهد مبارزه ایدئولوژیک کند برود:

اولاً، نظرات ما را «بطور همه جانبه» مورد بررسی قرار دهد؛

ثانیاً، نظرات رفیق مسعود را در این زمینه توضیح دهد؛

ثالثاً، موضع خود را نسبت به نظرات رفیق مسعود، که به حق پایه و اساس تئوریک سازمان ماست، مشخص کند تا ما بدانیم اساساً طرف مبارزه ایدئولوژیک ما در صف هواداران مبارزه مسلحانه قرار دارد یا نه، چون خود رفیق کاظم (وریا) میدانند که اسلوب مبارزه ایدئولوژیک در درون صف هواداران تئوری مبارزه مسلحانه با اسلوب مبارزه ایدئولوژیک آنها با مخالفین این تئوری متفاوت است. لذا رفیق کاظم (وریا) باید معلوم کند که در کجا ایستاده است و از کدام سمت شلیک می‌کند؛

رابعاً، اختلاف نظرات ما را با نظرات رفیق مسعود نشان بدهد؛

خامساً، به روشنی نظر خود را درباره مرحله انقلاب و برنامه حداقل و حداکثر پرولتاریا و متحدین وی در این مرحله و مرحله آینده، توضیح دهد.

و البته این دیگر به خود او مربوط است، ولی ما توصیه می‌کنیم که کمتر سعی کند با استناد به نقل قولهایی از لنین، طرف خود را مرعوب نماید. این سلاح هم مانند «فلانی مسعود را رد کرده» دیگر کارآئی خود را از دست داده است.

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران

تیرماه ۱۳۶۲

ضمیمہ





# برما چه گذشت؟

(تحلیلی از انشعاب تحمیلی سال ۶۰)



جلد سوم



## مرحله انقلاب مقاله اول

### مرحله انقلاب از دید چریکهای فدائی خلق ایران

یکی از مسائل اساسی که هر سازمان کمونیستی باید بدان پاسخ گوید این است که جامعه ما چه مرحله‌ای را میگذراند و انقلاب ما در چه مرحله‌ای قرار دارد.

پاسخ بدین مسئله است که متحدین پرولتاریا و دشمنان پرولتاریا را مشخص میسازد و وظایف اساسی پرولتاریا را در این مرحله مشخص میسازد. پاسخ چریکهای فدائی خلق ایران به این سؤال این است که انقلاب ما انقلابی است بورژوا دمکراتیک نوین یا دمکراتیک ملی.

رفیق مسعود احمدزاده در م. م. ه. ا. ه. ت. اولین بار این نظر را مطرح میکند و در سال ۵۸ چریکهای فدائی خلق ایران در توضیح این نظر در کتاب "در باره تئوری مبارزه مسلحانه" بطور خلاصه احکامی را مطرح میکنند که بنظر من اساسا انحرافی است و در عین حال با جوهر نظرات رفیق مسعود نیز همخوانی ندارند متأسفانه در تشکیلات چریکهای فدائی بحث مرحله انقلاب باز نشده است و آنچه هم که در کتاب "در باره تئوری مبارزه مسلحانه" مطرح میشود بسیار دست و پا شکسته و خلاصه است. اما درك انحرافی از مرحله انقلاب را از همین توضیح مختصر نیز میتوان بخوبی مشاهده کرد. در اینجا من تلاش خواهم کرد تا توضیحی که در این رابطه در کتاب مزبور داده شده بپردازم تا در عین حال بحثی را در مورد برنامه آغاز کرده باشم، طبعاً این نوشته نمیتواند يك نقد کامل تلقی شود زیرا بطور همه جانبه نظرات چریکهای فدائی را مورد بررسی قرار نمیدهد و فقط بعنوان آغاز يك بحث باید مورد توجه قرار گیرد.

\* \* \* \*

کل مطلب را میتوان چنین بیان کرد چون " (روابط امپریالیستی) اقتصاد ملی را که میتوانست از يك انسجام کامل برخوردار بوده و مطابق با نیازمندیهای واقعی جامعه شکل گیرد، از بین برده و جامعه ما را به زائده خویش تبدیل نموده، و "تولیداتی که در اینجا صورت میگیرد قائم بذات نیست بطوریکه اگر روزی اربابها نخواهند قادر به ارائه همین تولیدات خواهیم بود" و تمامی کارخانجات موجود به آهسته

\* هر جا به کتاب "در باره تئوری" اشاره شده، منظور کتاب در باره تئوری مبارزه مسلحانه از انتشارات چغنا است.



قرضه‌هایی تبدیل خواهند شده بنابراین ما نمیتوانیم " بسودن اینکه به تولید ملی خود اجازه رشد بهم اثرات زیانبار اقتصاد بیمار جامعه خود را از بین ببریم . پرولتاریا مجبور است بجای انقلاب سوسیالیستی انقلاب دمکراتیک برهبری خود ایجاد نماید و به تولید كوچك اجازه رشد دهد .

مسئله كاملا روشن است ، انقلاب دمکراتیک به منظور رشد

" اقتصاد ملی " ضرورت پیدا میکند و اگر بوشهر شرمگینانه‌ای را که بر روی واژه " اقتصاد ملی " کشیده شد کنار زنیم معنی رك و صریح آن " اقتصاد بورژوائی " است . پس پرولتاریا در این مرحله از انقلاب اساسا هدفی جز رشد اقتصاد بورژوائی ندارد و رشد اقتصاد بورژوائی یعنی رشد بورژوازی یعنی رشد سرمایه بورژوائی ، و رشد سرمایه بورژوائی فقط از طریق استثمار هرچه بیشتر طبقه کارگر امکان پذیر است . بنابراین طبقه کارگر در این مرحله هدفش این است که اجازه دهد او را بخوبی استثمار کنند تا بورژوازی ملی ، صاحب کارخانه‌هایی شود که بتوانند روی پای خودشان بایستند ، تا وقتی ما اربابها را بیسرون کردیم به اما مزاده تبدیل نشوند ، آنگاه بسوی سوسیالیسم رهپار شود لا آری مسئله كاملا روشن است ، کاش رفقا تزه‌ای خود را تکمیل میکردند و وظایفی را که در این رابطه بردوش پرولتاریا قرار میگردد مشخص مینمودند و سیاستهای عملی سازمانی را که بسعه چنین احکامی معتقد است روشنتر میساختند . اگر اینکار را به خوبی انجام میدادند ، اگر بخوبی میتوانستند این نظرس را تئوریزه کنند . اگر بهبود لیلی در همین نقطه توقف مینمودند و این وظیفه را بر دوش خود میگذاشتند که نظرات خود را تشریح کنند و آنها را تبلیغ و ترویج نمایند ، تازه متوجه میشوند که حرفهای تازه آنها در جنبش کمونیستی ایران در مورد مرحله انقلاب ، تکرار سخنان کهنه شده اگونیستها و منشویکها در

اوایل قرن بیست می‌باشد که پلشویکها و در رأس آنها لنین ریشه‌های ایدئولوژیک آنها را افشاء کرده و آنها را از جنبش کمونیستی زدودند \*

بگذارید به خود این نظر برخورد کنیم ، انقلاب سوسیالیستی نیست ، زیرا نیروهای مولده جامعه ما رشد نکرده‌اند پس ما باید تولید ملی خودمان اجازه رشد دهیم و تا زمانی که این " تولید ملی " رشد نکرده است ، حق نداریم بسوی سوسیالیسم رهپار شویم . وقتی کمونیستها از " تولید ملی خودمان " اینچنین با آب و تاب سخن می‌گویند ، آثم پرولتاریا را می‌بینند که دست در دست بورژوازی عاشقانه در پارک شهر قدم می‌زند ! نه رفقا ! این تولید ملی همانطوری که میدانید همان تولید بورژوازی است و بورژوازی هم بورژوازی است چه بورژوازی ملی باشد ، چه دهقان بورژوا چه هر بورژوازی دیگری . اینها تا زمانی که بورژوا هستند موجودیتشان وابسته به استثمار کارگران است و وابسته به این است که کارگران را هر چه بیشتر به خانه خرابی بکشانند و ... فراموش کردن همین " نکته کوچک " می‌تواند کمونیستها را به ایدئولوژیهای بورژوازی تبدیل می‌سازد . البته هر مارکسیستی اینرا میدانند که بورژواها با هم فرقهایی هم دارند بعضی از آنها بورژوا دمکراتند و بعضیایشان هم مرتجع و دیکتاتور و سلطنت طلب و لیبرال و غیره . فراموش کردن این نکته هم " کمونیستها " را به آنارشیستها خرد بورژوا تبدیل می‌سازد . آری اگر کسی هم باشد که بگوید انقلاب بورژوا دمکراتیک هیچ نفعی بحال پرولتاریا ندارد و نفع آن فقط عاید بورژوازی می‌شود ، ناچار به آنارشیسم در می‌غلطد . اینرالنین بارها تاکید کرده است ، ولی وقتی کمونیستها از اینکه سطح تکامل نیروهای مولده پائین است و انقلاب سوسیالیستی نیست به این نتیجه میرسند که وظیفه پرولتاریا این است که ایمن



نیروهای مولده را در حد بورژوازی خود رشد دهد تا زمینه برای سوسیالیسم فراهم شود، آنگاه بسوی سوسیالیسم رهسپار شود. این کمونیستها در این رابطه مبلغ اکونومیسم شده‌اند به‌موضع اکونومیستی در غلطیده‌اند و هرچه هم که شعار رهبری پرولتاریا را با حروف درشتی در زیر نشریات خود تکرار کنند، باز هم دنباله‌روی پرولتاریا از بورژوازی را تبلیغ کرده‌اند.

انقلاب لحظه‌ای از مبارزه طبقاتی است و بنا بر این ضرورت آن، چگونگی آن، محتوای آن در رابطه با سیر مبارزه طبقاتی قابل توضیح است. استناد به سطح رشد نیروهای مولده و اقتصاد بدون اینکه بطور مشخص نقش این رشد و سایر عوامل در صف‌بندی مبارزه طبقاتی نشان داده شود، بدون رهسپار شدن از تحلیل وضعیت نیروهای مولده، به کیفیت مبارزه طبقاتی نمیتواند مارکسیستها را به دگماتیستهایی که احکام مارکسیسم را طوطی‌وار و دست‌وپا شکسته تکرار میکنند بدل سازد. اینچنین استنادی نمیتواند به نتایجی نرسد که اساساً با منافع پرولتاریا در تضاد است، اینچنین درکی از مارکسیسم نمیتواند مجموعه عواملی را که در صف‌بندی طبقاتی مؤثر است و چرخشهایی را که در این صف‌بندی در جریان خود مبارزه طبقاتی صورت می‌گیرد به حساب آورد. آیا بدون اتکاء به صف‌بندی طبقاتی، میتوان گذار انقلاب روسیه را از مرحله بورژوا-دمکراتیک به مرحله سوسیالیسم، در عرض فقط چند ماه توضیح داد؟ لنین در پاسخ کسانی که با استناد به عقب‌ماندگی روسیه میگفتند هنوز نمیتوان بسوی سوسیالیسم رهسپار شد می‌گویند: "..... ابتدا به اتفاق تمامی دهقانان علیه سلطنت علیه ملاکین و علیه نظامات قرون وسطائی (تا اینجا انقلاب بورژوازی، بورژوا-دمکراتیک است) سپس به اتفاق دهقانان تهیدست به اتفاق نیمه‌پرولترها و به اتفاق همه استثمار شونده‌گان، علیه سرمایه‌داری و از آنجمله

علیه ثروتمندان روستا - کولاکها ، محتکرین - از اینجا دیگر انقلاب به سوسیالیستی بدل میگردد . کوشش برای کشیدن يك دیوار چین مصنوعی بین این دو وجدا نمودن آنها بوسیله چیز دیگری بجز درجه آمادگی پرولتاریا و اتحاد وی با تهیدستان روستا ، بزرگترین تعریف مارکسیسم و مبتذل نمودن آن و لیبرالیسم را جایگزین آن ساختن است این بدان معناست که با استفسادات دانشوران کاتب به مترقی بودن بورژوازی در مقابل نظامات قرون وسطائی ، دفاع از بورژوازی در مقابل پرولتاریائی سوسیالیستی عملی شود (۱) .

میبینید که لنین چگونگی صفبندی طبقاتی را معیار اساسی برای تعیین مرحله انقلاب میداند اما پیروان لنین به تنها مسئله‌ای که نمیردازند همین مسئله است . در این شکی نیست که سلطه امپریالیستی مانع رشد نیروی مولده شده است ، اقتصاد ملی را از بین برده و اقتصاد جامعه ما را به زائنده‌ای از اقتصاد امپریالیستی تبدیل کرده است اما این فقط تفسیر يك واقعیت است . چرا رفقانقر سلطه امپریالیستی را در صفبندی طبقاتی نشان نمیدهند و از اینجا دمکراتیک بودن انقلاب را نشان نمیدهند ؟ و فقط از پائین بودن سطح تکامل نیروهای مولده به این نتیجه میرسند که انقلاب ما دمکراتیک نوین است ؟ از همینجاست که طبیعا این نتیجه حاصل میشود که تا زمانی که نیروهای مولده در جامعه ما رشد خود را کامل نکرده‌اند ، تا زمانی که اقتصاد ملی که همان اقتصاد بورژوازی است روی پای خودش بند نشده ، رشد نکرده و قائم بذات نشده است ما نمیتوانیم بسوی سوسیالیسم رهسپار شویم ، و از همین جاست که تنها هدفی

(۱) - لنین - انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد (تأکید از خود لنین است) .



که پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک نوین دنبسال میکند  
 "بازسازی" اقتصاد ملی "است. نه رفقا! این هدف بورژوازی  
 است، در بهترین حالت هدف بورژوازی دمکرات است. این قشر از  
 بورژوازی هم میخواهد اقتصاد ملی را رشد دهد، بازسازی کند  
 به تنهایی بدون مزاحمتهای امیریا لیستی پرولتاریا را استثمار  
 کند و سرمایهها و کارخانههایش را بزرگتر و بزرگتر سازد و دارای  
 کارخانههایی شود که "قائم بذات" باشند. پس چه تفاوتی  
 بین پرولتاریا و بورژوازی (مثلا بورژوازی ملی یا خورده -  
 بورژوازی) در این مرحله وجود دارد؟ آیا بهترین راه رشد  
 "اقتصاد ملی" و ایجاد آنچنان کارخانههایی این نیست که به  
 کارگران بگوئیم خوب کار کنید، خوب استثمار شوید و دم بسر  
 نیاورید تا بورژوازی ما بتواند سرمایههایش را رشد دهد؟ اما  
 "یک سوسیال دمکرات هرگز، حتی یک لحظه هم نباید مبادرزه  
 ناگزیر طبقاتی پرولتاریا را در راه سوسیالیسم برضد  
 دمکراتیک ترین و جمهوری خواهترین بورژوازی و خورده بورژوازی  
 از یاد ببرد" (لنین) نوایسکرائیها هم در روسیه از اینکه  
 انقلاب در مرحله بورژوا دمکراتیک است به این نتیجه میرسند که  
 "حکومت موقت... ما سوریته اجرای وظایف این... انقلاب  
 بورژوازی را بر عهده خواهد گرفت" و لنین در افشای آنها  
 میگفت "از همینجاست که فوراً معلوم میشود "کنفرانسچیهای"  
 ما مسئله مشخصی را که در برابر رهبران سیاسی پرولتاریا قرار  
 گرفته است از نظر انداخته اند. مسئله مشخص مربوط به حکومت  
 انقلابی موقت تحت الشفاع مسئله مربوط به یک سلسله حکومتهای  
 آیندهای قرار گرفته است که بطور کلی وظایف انقلاب بورژوازی  
 را انجام خواهند داد" و یاد در جای دیگری میگوید: "قطعنامه  
 کنگره ضمن اینکه پایه اجتماعی - اقتصادی انقلاب را بردو کلمه

توصیف مینماید ، تمام توجه را بسوی مبارزه صریحا معین طبقات که برای نیل به پیروزیهای معین بعمل میآید معطوف میکند و وظایف پیکار جویانه پرولتاریا را در درجه اول اهمیت قرار میدهد . قطعنامه کنفرانس ضمن اینکه پایه اجتماعی - اقتصادی انقلاب را با طول و تفصیل بطور مبهم و سردرگم تشریح مینماید در خصوص مبارزه برای نیل به پیروزیهای معین ، بسیار غیر واضح صحبت میکند و در باره وظایف پیکار جویانه پرولتاریا مطلقا سکوت اختیار میکند (۲) .

اگر نوایسکراتیها در قطعنامه خود " در باره وظایف پیکار جویانه پرولتاریا مطلقا سکوت اختیار میکنند " رفقای ما در طرح برنامه خود که آنها برنامه حداکثر و حداقل پرولتاریا میدانند یا منطقا باید بدانند ابتدائا مقدمه ، خواستهای دمکراتیک پرولتاریا را با این بهانه که " پرداختن به جزئی ترین مسائل جامعه آینده از قبیل اینکه در دولت آینده نهادهای ارتباط تلفنی خواهند بود مسئله ای از مشکلات جنبش را حل نمیکند " ، به ریشه نند میگیرند و در قسمتی که باید برنامه حداقل پرولتاریا را که همان خواستهای دمکراتیک این طبقه است بیان دارند از تنها چیزی که سخن نمیگویند همین خواستهای دمکراتیک است (۳) . اینجاست که نتیجه منطقی آن توضیح خلاصه ای که در زوره " در باره تئوری مبارزه مسلحانه " داده شده است بخوبی آشکار میشود : بند ۲۴ این " برنامه " وظایف " دولت دمکراسی نوین " را چنین بیان میدارد : " این دولت با توجه به شرایط شخصی که در طی آن به

- (۲) - دو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب روسیه (لنین تأکیدها از نویسنده این مقاله ) .  
 (۳) - برخورد به کلیت این " طرح برنامه " را به بعد موکول میکنم .



قدرت می‌رسد برای بازسازی اقتصاد ملی و از بین بردن آثار وابستگی امپریالیستی و سرکوب نیروهای ضد انقلابی و مهیا کردن گذار به سوسیالیسم برنامه‌ریزی میکند و تمام اقتصاد جامعه را تحت هدایت خود می‌گیرد (۴) "براستی بهتر از این نمیتوان به بورژوازی چراغ سبز نشان داد. جمهوری دمکراتیک بروهبری پرولتاریا فقط وظیفه‌اش این است که برای بازسازی "اقتصاد ملی" یعنی همان اقتصاد بورژوائی برنامه‌ریزی کند. لا حتمارفا اعتراض خواهند کرد که ما تنها وظیفه این دولت را بازسازی اقتصاد ملی بیان نکرده‌ایم بلکه سرکوب نیروهای ضد انقلابی از بین بردن آثار وابستگی امپریالیستی و مهیا کردن زمینه گذار به سوسیالیسم را هم جزئی از وظایف آن میدانیم. می‌پرسیم: رفقا! وقتی اصلی‌ترین مسئله‌ای که يك انقلاب باید حل کند، احیای اقتصاد بورژوائی است. آیا نیروی ضد انقلابی در این مرحله کسی جز پرولتاریا میتواند باشد؟ مفهوم آثار وابستگی امپریالیستی را هم قبلا رفقا در جزوه "در باره تئوری..." توضیح داده‌اند. "از بین بردن اقتصاد ملی (۵)"، بنا بر این همان "بازسازی اقتصاد ملی" این آثار "را هم از بین خواهد برد و در عین حال "زمینه گذار به سوسیالیسم" هم بسازد. رشد اقتصاد ملی و ایجاد کارخانه‌هایی که قائم بذات باشند مهیا خواهد شد. و همه اینها با استثمار هر چه بیشتر طبقه کارگر با فرونشاندن مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی متحقق میشود و در این مورد خیالتان راحت باشد که بورژوازی بسدود

(۴) - طرح برنامه از انتشارات چفخا (تأکید از نویسنده

مقاله)

(۵) - در باره تئوری مبارزه مسلحانه ص ۴۲.

هیچ چشمداشتی تمام این کارها را خیلی بهتر از "دولت دمکراسی نوین" برنامه ریزی خواهد کرد، اینرا میبایست بعهدہ خود او می گذاشتید و شما به این مسئله میبرداختید که پرولتاریا در این مرحله چگونه باید مبارزه طبقاتی خود را به پیش برد، چگونه باید استقلال خود را حفظ کند، و چگونه باید با بورژوازی مبارزه نماید و چگونه باید گامهای بعدی را بجلو، بسوی سوسیالیسم بردارد. اگر این مسائل توجه رفقا را بخود جلب مینمود آنگاه متوجه میشدند که همان "جزئی ترین مسائل جامعه آینده" که با تلفن داشتن روستاها همطراز گرفته شده، یعنی اصلاحات فوری سیاسی - اقتصادی، بمنظور تکامل آزاد و وسیع و سریع مبارزه طبقاتی تمام آنچیزی است که پرولتاریا میتواند از یک انقلاب دمکراتیک توقع داشته باشد و آنگاه روشن میشد که چرا لنین میگوید: "از این مقدمات که انقلاب دمکراتیک هنوز بهیچوجه انقلاب سوسیالیستی نیست و بهیچوجه فقط طبقات ندارد نیستند که به این انقلاب "علاقه مندند" و عمیقترین ریشه های آن در حواجج و تقاضاهای غیر قابل گذشت تمام جامعه بورژوازی من حیث المجموع قرار دارد. ما چنین نتیجه میگیریم که بنا بر این طبقه پیشرو باید با تهور بیشتری وظایف دمکراتیک خود را مطرح کند، با صراحت بیشتری این وظایف را تماما بیسان کند شمار مستقیم جمهوری را به پیش کشد و ...."

جدا چگونه است که رفقا وقتی به بررسی آثار سلطه امپریالیستی در جامعه ما میپردازند، اینهمه با آب و تساب به مرثیه خوانی برای اقتصاد ملی و بورژوازی ملی مینشینند اما تأثیرات این سلطه امپریالیستی را در صفت بندی طبقاتی و مبارزه طبقاتی پرولتاریا، بهیچوجه مورد عنایت قرار نمیدهند؟ و چگونه است که از انقلاب دمکراتیک بطور کلی سخن گفته میشود



اما هیچگونه تحول دمکراتیکی بطور مشخص در دستور کار اینس  
 انقلاب قرار نمیگیرد آنهم در شرایطی که رفقا رژیم را در حال  
 بی ثباتی سیاسی میدانند و هر آن آماده اند که " با تحول  
 اوضاع سیاسی ، تاکتیکهای خود را متحول سازند (۶) ؟

(۶) - طرح برنامه ص ۱۷ تکثیر هواداران چفخا در اروپا .

کاظم (وریا) ۱۰/۱۰۸۴